

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کهف (جله سوم)

جله خانوادگی - استادانخت ۹۳/۷/۳۰

قبل از ورود به محرم قصد کنیم و نیتی را در نظر بگیریم و با توجه به آن نیت و برای دریافت آن فیض و رحمت وارد محرم بشویم. مجالس عزاداری را شرکت بکنیم. چون تنها کاری که ما برای تسلیم می توانیم بکنیم این است که تغییری اصلاحی، استغفاری یا ذکری است که در ما نزول پیدا کند و گرنه ما هم جز ناسپاسان می شویم. ان شا الله این قصد را بتوانیم در این مجلس بگیریم و آن را ثبت کنیم و در جایی بنویسیم و بعد اتفاقاتی که درباره آن قصد برایتان می افتد را مجددا بنویسید.. منتظر باشید تا فیوضاتش بر شما از سوی اهل بیت نازل شود

برای اینکه این قصد جریان یابد و فیوضات به ما الهام شود و مهم تر اینکه تحقق پیدا کند **صلوات**

ترک یک عادت بد یک امنیه یا آرزوی دست یافتنی است برای آنکه قدرت آرزوی های خوب پیدا کنیم و ما هم به وسیله آرزو کردن که غایت سرزمین منی است قصد کنیم لازم نیست به منی برویم باید به سرزمین آرزوهایمان سر بزیم. ان شا الله بتوانیم آرزوهایمان را تند تند آرزو کنیم و زود زود به اجابت برسد **صلوات**

هر جای دنیا که بروید هر عبادتی که می کنید، در هر سطحی و در هر اندازه ای که باشد به پای عبادتی که با مهر کربلا شده نمی رسد. در روایات هم وجدانا می توان فهمید که یک چیزی ارزش وجودی اش و وسعت وجودی ای که به انسان می دهد، از همه چیز بیشتر است. برای اینکه نعمت عظمای ولایت را به ما بدهد **صلوات**

ایام می آیند و می روند وقتی وارد ایام می شویم باید طهارتی در خودمان ایجاد کنیم. بد است که آدم وارد محرم بشود بعد همان آدم قبلی باشد. زشت است چون هزینه ای که اسلام برای هدایت انسان ها کرد هزینه کمی نبود. و اگر این هزینه منجر به پاکسازی تک تک ما نشود برای ما بد است. به ذهنم رسید که شروع این جلسه را با یک بحث عزم و قصد برای ورود به ماه محرم بگذاریم و جمعی اش کنیم تا نزولات رحمانی جمعا به ما نازل شود. مهمترین چیزی که ما می توانیم در ایام محرم به دست بیاوریم معرفت است.

هم معرفت خودمان هم توحید. برای اینکه خدایی که می پرستیم به خدای اباعبداله نزدیک شود **صلوات**
این قصد مال سوره فجر است.

اما سوره كهف:

اين سوره خيلى با شهادت ارتباط دارد. اين سوره را خيلى ابا عبد الله در ماجراى كربلا خوانده اند. من هر كارى كه در مكه مى كردم با خودم مى گفتم چگونه مردن و كجا مردن هم مهم است. اينكه در مكه بميرد مهم است. جايكه اسم خدا در آن جا هست. آنجاى بميرد كه آغشته به خون و شهادت باشد مهم است چون هميشه خودش را در آن وضع مى بيند. از دعاهاى خاص امير المومنين اين است. ميتوانيد چند دعائى خاص از ايشان ببينيد كه ميگويند مرگ مرا در شهادت قرار بده آن قدر كه در خون خودم بغلتم. سوره كهف براى اين آرزو است. اين سوره داستانش داستان همين است.

سوره اين طورى شروع مى شود: الحمد لله....

بحث رسول را نمى گويد اما بحث كتاب با رسول يكي است. بحث عبوديت را مى آورد. عبوديت در اين سوره خيلى مهم است.

سوره به سمت عبوديت مى رود، از حيث عمل صالح.

مومنين را و صفشان را با عمل صالح مطرح مى كند.

و همچنين كسانى كه در اين سوره مقابل مومنين هستند شرك خفى دارند. يعنى در وجودشان انواع شرك هاى زاويه دار هست كه تشخيصش هم خيلى دشوار است. ادم بد سوره خيلى هم نسبت به آدم هاى ديگر سوره كار بدى نمى كند. در باورهايش يك سرى لك پيدا کرده همين! ايرادش اين است كه در باورش نسبت به خدا براى خدا شان يك موجودى را در ذهنش مى آورد كه انفعال دارد. موجودى كه منفعل است. مثلا وقتى كه به كسى لبخند مى زنى شاد مى شود يا اخم ميكنى ناراحت ميشود، اين يعنى انفعال دارد. منظور ما از اينكه خدا ولد دارد نه يعنى بچه دارد يعنى كسى هست كه خدا آن را آفريده اما كارها را مثل خدا انجام مى دهد. اما حقيقت اين است كه ليس كمثله شى.

دعا كه مى كند احساس مى كند كه در خدا تغيير ايجاد مى شود. اما اينطوري نيست. انگار كه خدا انساني است با قدرت بيشتر. حال انكه خدا همه چيز هست اما نه آن طور كه شما فكر مى كنيد. مهربان است اما نه آنطوري كه شما فكر مى كنيد.

ولى خب مهربانى مادر هم نيست. خدا مهربان است مثل مادر گناهان تو را مى بخشد. اين طوري نيست.

تنها راهی که انسان می تواند موحد شود، تنها راه، از راه تسبیح است. خدا فلان صفت را دارد اما نه آنگونه که من می پندارم. به خاطر همین ما باید در اذکارمان تسبیح زیاد وارد بشود. هر موقع اتفاقی بیفتد، از ما دعایی برخاسته می شود حتما باید کنارش سبحان الله را بگویی چون با هر اتفاقی شائبه شباهتی برای خدا پیش می آید. می شود خدا را مورد خطاب قرار داد، اما نه آن گونه که ما همدیگر را مورد خطاب قرار می دهیم. سبحان الله. هر نسبتی به خدا با سبحان الله باید همراه باشد. تسبیح معادل خود ذکر است. ذکر کن یعنی تسبیح کن. در روایات این طوری است.

لذا کسانی که زن و شوهر هایی که عاشق هم اند و هم را خیلی دوست دارند، اصلا محبت را درک می کنند، آن قدر این را قوی می کند که... بعد می گوید خدا مرا دوست دارد مثل این محبت؟ نه خدا محبتش هم خیلی فرق دارد.

بالاخره فهمیده محبت در این عالم یعنی چی. باید تسبیح را بشنود. آنهایی که اشتباهی عاشق می شوند عنایات خدا بهشان شده باید حواسشان را جمع کنند ولی بفهمند خدا آنها را خیلی بیشتر از او دوست دارد.

دعوا از سر خلقت آدم بر سر موضوع خلقت بوده. آیه ۶ خیلی آیه عجیبی است. یعنی وقتی کسی به هر نحوی در وجودش شرک باشد در آثارش هویدا می شود اگر به کسی خوبی کند حتما محاسبه می کند. نمی تواند اصلا خوش اخلاق باشد. انسان غیر موحد در آثارش شرکش معلوم است. یعنی هر کار خلافی از ما سر می زند به دلیل نقص در توحید است. نقص در این موضوع موجب می شود اثر وجودی انسان اثر نامطلوبی باشد.

می خواهی صبح بیدار شوی، به خدا بسپر و آیه اخر کهف را بخوان این کار عملی را هم در سوره گذاشته است. حالا انبیاء و رسول مدام حرص می خورد چون این آدمها همه اش آثار بدی دارند بدهنجاری، بد خلقی و... از او سر می زند.

این دو تا آیه ۷ و ۸ را باید همیشه تابلو کرد. انا ما جعلنا علی الارض زینتا... شدیداً به ادم صبر و ... عطا می کند. هرچه در زمین است زینت است یعنی جلوه ای دارد. اگر بخواهی واقعیش را نگاه کنی پشت ندارد. اسبابش اسباب نیست همین طوری است. ماشین کوکی است.

زینت یعنی شکل آن را دارد اما آن که نیست. یک جلوه است. زینت کلمه پر کاربردی در قرآن است. همه این زینت ها که واقعا هم پشت ندارد، این ها به خاطر این آمده اند که انسان را دچار فشار و ابتلا بکند. یک موقع می دهند و یک دفعه می گیرند، برای این که انسان جوهره اش معلوم شود.

آیه ۸: نمی گوید این را ما بعد صعیدا جزا قرار می دهیم. این یعنی با خاک یکسان بشود زینت بوده هیچی نیست. زمینی را فکر کنید که پر ساختمان است، این تصویر را نشان می دهد، بعد همین، زمین خالی است و هیچی تویش نیست. اینجا نمیگوید که ما این را قرار میدهیم که بعدا با خاک یکسان شود. نه همان موقع هم که تو فکر می کردی چیزی هست، هیچی نبوده.

ما بهمان یک چیزهایی را اشتباهی گفته اند. گفته اند اسباب را بهش پردازید. بعد از ان طرف خدا ابا دارد که بدون سبب کاری را بکند. اینها همه درست است اما ما فکر کرده ایم که توجه به اسباب یعنی خدا غیر این راه نمیتواند کاری بکند. فکر کرده این که سبب درمان مریضی ما قرص است. نه اینها زینتش است. در واقعش من دارم امثال امر می کنم. آنکه فاعل است خود خداست

بعد ما در دعاهایمان اشتباه می کنیم. مناط اینکه خدا کاری را با اسباب بکند یا نکند، قضای بنده است و مصلحتش نه اینکه خدا نتواند جز از آن مسیر عمل کند.

دنبال سبب نگردید، دنبال هدایت بگردید. ببینید وجه هدایتی هر سببی چیست؟..
دستتان نلرزد برای دعا. مصلحت به شما و هدایت به شما نزدیک باشد اراده خدا به شما نزدیک است. و خدا هم نیازی به اسباب ندارد.

باید به خدا حسن ظن داشته باشیم.

اولین گام در هدایت ایمان به قیامت است.

استطاعت درونی باید پیدا کرد.

اگر کسی واقعا فکر کند و بخواهد ده بار زیارت برود، بهش نشان می دهند، که فلان کار دستگیری، و... زیارت است. خیلی کار جلویش هست که همان زیارت است. اگر کسی رغبتش را به موضوعی زیاد کرد، راه برای رسیدن به ان رغبت فراوان است.

ما بنده ایم باید بندگی کنیم، نه خدایی!

اصلا سبب در عالم زینت است. سبب جدی نیست. اراده خدا جدی است. اراده خدا به هدایت است. هر کس دنبال هدایت باشد، مشغول اسباب نمی شود. هر کدام از وسایلی که بهش می دهند، شی تفالیه است و اصل هدایت عصاره است.

انسان از هر چیزی باید عصاره بگیرد. مثل سوره عصر...

هر چه دارد انسان، در روزی زمین، زینت است و در واقع آن را ندارد.

سلامتی را ببین. در عرض یک ثانیه نیست. حافظه و... . در زندگی اگر یک وقتی بنویسیم که چه چیز هایی میخواستیم، چه چیز هایی شده، تازه می فهمیم همه چیز دست خداست. همان کلام امیر که عرفت الله بفسخ العزائم. باید بتوانید کبرایی خدا را در همین ها ببینیم. خدا را شکر عمر داده که ما دست خدا را در حوادث ببینیم. اصلا در گمانم نبود کاری بشود اما شد. کسانی که روضه امام حسین را می گردانند می دانند.. می توانید برسید. بروید به سمت اینکه اسباب را جدی نگیرید.

مریض می شود. این سلامتی زینت است. اگر من قرار باشد وسیله هدایت کسی بشوم، فردا صبح حالم خوب است. بلند می شود می رود و هدایت اتفاق می افتد. شاید از این موضوع قرار است اتفاقی بیفتد که کسی هدایت شود. **باید به خدا حسن ظن داشت...**

اینکه تو فقیری یا ثروتمند شوخی است. جدی نگیر! جدی نگیر یعنی اگر فقیر شدی ناراحت نشو، و اگر غنی شدی الکی پول جمع نکن. این یعنی اسباب را جدی می گیرد.

طرف را انگار آورده اند حج تا حسن ظن اش به خدا زیاد شود. بین کعبه که سنگ و چوب است چطوری آدم ها را جمع میکند. این سبب که جمع نمی کند، خدا دل را جمع میکند.. و الا اصحاب فیل رفتند نمونه اش را درست کردند اما کارشان نگرفت!

به کربلا که فک می کنی می بینی یک جای غیر ذی زرع می تواند این همه آدم را روزی بدهد. چاه زمزمش که اینقدر آب ازش بر می دارند، آبش تمام نمیشود. سبب مهم نیست. اراده خدا مهم است در جاری شدن آب. در محرم هم این چیزها را می بینید .. دست خدا را فاعلیت خدا را و توحید را در محرم به راحتی می بینید. یکی از مظاهر توحید خود ابا عبد الله است. در باطن کربلا حکومت مهدی است. انا ما جعلنا ما علی الارض... است.

اما داستان اصحاب کهف... آیه ۹ را حضرت حسین می خواندند.

خدا از تعجب انسان ها تعجب کرده.

این تعجب از سر دیدن صرف اسباب است.

کسی خوابش می آید می خوابد. اراده خدا این است که اینطوری بخوابی. اراده خدا این بوده که نمیری. دعای عهد می خوانی که زنده بمانی. همین است دیگر.

در روال علم تکوینی هم کسی ممکن است بتواند این کار را انجام دهد. این یعنی انقدر سبب جدی نیست.

ام حسب ان اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا.
فكر مي كرد اين ريشه رابزند، ريشه را خشك کرده. گفت اگر حسين را كشتي، ريشه حكومت خورده شده. در حاليكه بهش نشان دادند چطوري اين طوري نيست.
اتفاقاتي كه براي انسان مي افتد، به خاطر ترس از اسباب است. مي گویند جهاد كن ميترسد بميرد.
قديم عرفا اينطوري بودند كه اسباب را مسخره مي كردند. البته آفتي كه داشت اين بود كه طرف را كرامت مي دادند به جاي اينكه منظورش را بفهمند. طرف مي خواست بگويد اسباب بيخود است. اما برعكس مي شد. خودش شد يك وزرا! براي همين بساطش را جمع كردند. اگر ما جنبه اش را داشتيم، دورمان پر بود از اين آدم ها..
هر كسي خودش را در اين جا يگاه ببيند، موحد شدن خاص يك آدم نيست. اگر عرفان محدود به تعدادي مشخص بشود اين خلاف نظام انبيا و اسلام است. اختصاصي كردن اين موضوع اشتباه است. باباجان همه مستجاب الدعوه اند! هر دعائي امروز كرديد مستجاب است. منتها مشروط به هدايت. يعني با خودتان مي گوید هدايت من در اين است كه اين سختي را بكشم، آن وقت آن سختي براي تان شيرين مي شود.

همين اقدام به مثلا نماز شب هدايت را قوي مي كند. اگر اين كار را بكنيم بشايت پيدا مي كنيم.
همه درگيري ها بهانه هدايت ماست. و خدا قادر است كه به بهترين وجه همه چيز به تو بدهد. تو فكر كن پولدار ترين آدم روي زميني. حالا چه كار مي كني؟ ما بعضي وقت ها اصلا فكر هم نكرديم. فكر كن خدا همه فضائلش را به تو داده چه كار ميكني با اين همه فضائلش؟
آرزو سازي كن از قبلش اگر قرار است آن كار را بكني و هدايت كسي دست تو باشد، حتما به تو اسبابش را مي دهند. اسبابي كه خودشان مي خواهند. آدم را كه با پول نمي شود هدايت كرد. ساختار دارد. وقتي در جامعه اراده هدايت خدا جاري مي شود ساختار دارد.

اگر از خدا پول خواستم نداد، نگويم خدا نتوانست بدهد. بگردم كه قرار است اين پول را به چه كسي بدهم.
بعد ما گير مي دهيم به اسباب. فكر مي كنيم اسباب كاري از شان برمي آيد.
ما فكر مي كنيم، دشمنترين كسمان(نعوذ بالله) خداست. نه بابا جان از اين خبير ها نيست.
ما بعضي وقتها نمي دانيم خدا چه مي خواهد. اما در همان فضاي گنگي هم خدا يك چيزي را به ما حالي کرده.. آن هم اينكه: يك ادمهائي از موقعيت خودشان هجرت کرده اند، نمي گوید سختي كشيدند، مي گوید قيام كردند پس گفتند ربنا رب السوامات و الارض.. آيه ۱۴....

این مساوی‌ست با هجرت، و مقابله با طاغوت، رمی شیطان، این حرف مساوی با آن است. این همان زبان گنگی است. یعنی اینکه می‌گوییم بین این کلمه توحید است می‌گوییم یعنی چی؟ می‌خواهم گنگی بگویم یعنی چی؟ طاغوت را می‌شناسی؟ که نمود بیرونی هم دارد. قیام بر علیه این را هم می‌دانی؟ دوری کردن، احساس بد داشتن، بلا سرش آوردن. این نباشی و مثلش نباشی را هم می‌فهمی. نشستن و خوردن ... را هم می‌فهمی؟ این را نکن. شبیه او نشو. در خط او نرو. این یعنی کلمه توحید!

اگر کسی در دلش محبت این بود، یا تمایلی به این داشت، یعنی برای خدا ولد دارد. این زبانش گنگی است. چطوری و این‌ها را نمی‌دانی اما می‌فهمی اگر اهل برائت از طاغوت نبودم، یعنی برای خدا ولد گرفته‌ام. واقعا وقت این آیات را می‌خوانم شیفته و عاشق این می‌شوم. چطوری این‌ها را می‌گویند. اگر کسی مفهوم جهاد و قیام را برای خودش واضح نکند، و سامان ندهد، نمی‌تواند موحد شود. توحید رکنش برائت از طاغوت است. شما به هر حال باید از کسی که نسبتی با خدا ندارد، دوری کنی. رفتارت نباید شبیه او شود. رفتار من نباید شبیه کسی باشد که موحد نیست.

تعمیل در فرج امام زمان صلوات